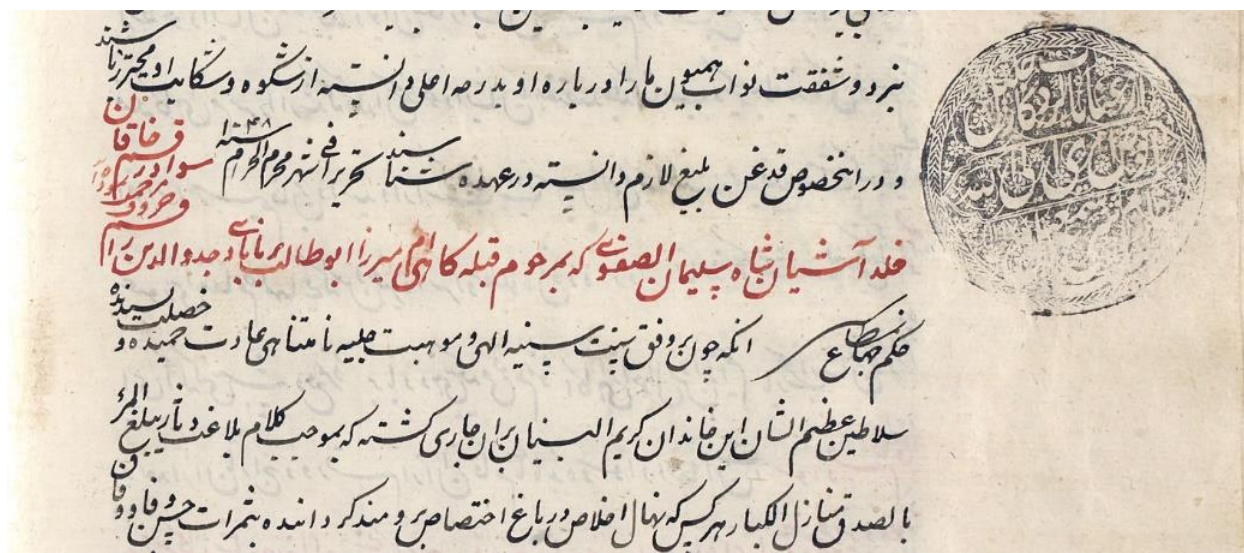


استراتژی‌های درازمدت شغلی میرزایان برنابادی؛ خانواده‌ای هنرمند و سیاستمدار در دوره صفوی

ماریا زویی ترجمه عبدالفتاح صدیقی



زیر حاکمیت سلسله صفویان در ایران (۱۵۰۱-۱۷۲۲ یا ۱۷۳۶ میلادی) ولایات غالباً توسط خانواده‌های بانفوذ محلی کنترل و اداره می‌شدند که به صورت کامل و مطمئن در مناطق اصلی خود مستقر بودند. با این حال به طور کلی هنوز هم تاریخ آن‌ها با وجود این که مربوط به تصویر بزرگ‌تر تاریخ اجتماعی جهان اسلام و فارس‌هاست، ناشناخته مانده است. در این مقاله، من خطوطی از تاریخ یک خانواده تأثیرگذار، به ویژه در رابطه به راه‌کارهای‌شان برای وضعیت امنیتی، اقتصادی و نفوذ از طریق کنترل چندین کلید اقتصادی و فعالیت‌های شغلی ترسیم خواهم کرد.

ولایت بزرگ خراسان در سده‌های پانزدهم تا هفدهم میلادی، از دیدگاه‌های مختلف در موضوعات سیاسی، سلسله‌ای، هم‌چنان فرهنگی و اقتصادی نقش اساسی را بازی می‌کرد. ولایت خراسان در آسیای مرکزی و مرز هند در قلمرو صفویان واقع شده بود. ولایت متذکره، هرات (پایتخت مشهور تیموریان ۱۴۰۵-۱۵۰۷) و مشهد مکان مهم زیارتی با داشتن مقبره امام هشتم شیعیان (علی بن موسی الرضا متوفای ۸۱۸ م.) را در بر گرفته بود.

پس از سقوط تیموریان در آسیای مرکزی (۱۵۰۰م.) و ایران شرقی (۱۵۰۷م.) کنترل ولایت خراسان به موضوع نزاع برانگیز میان دولت صفوی و دولت ازبک‌های آسیای میانه بدل شد، در نتیجه این ولایت در طول قرن شانزدهم صحنه مبارزات نظامی شد. خراسان که یکی از ولایات کلیدی منطقه محسوب می‌شد، به طور سنتی توسط یک شاهزاده سلطنتی صفوی، تحت نظارت دیوان منصوب به فرماندار نظامی، اداره می‌شد. تحقیقات ابتدایی که توسط دیکسون (۱۹۵۸) در سده شانزدهم در خراسان، به تقابلی صفوی - ازبک اختصاص داده شده بود، انگیزه خاصی برای پژوهش‌های بعدی در مورد سنت‌های دوره تیموری، ازبک و صفوی و ساز و کارهای شکل‌گیری وفاداری سیاسی، شبکه‌های گروه‌های طرفدار و انتقال میراث سیاسی و معنوی، ایجاد کرد. به عنوان مثال خانواده روحانی که در منابع معاصر به عنوان خواجگان زیارتگاه شناخته می‌شوند (این روستا در بیست کیلومتری جنوب هرات واقع است) و ظاهراً در سده‌های پانزدهم و شانزدهم (تا حدود زمانی -۱۵۳۵ تا ۱۵۳۷ میلادی) رهبری یک شورش ضد صفویه [را بر عهده داشتند]، به دلیل کمبود منابع مادی سیستماتیک تا کنون مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. برخی از جلوه‌های تاریخ و فعالیت‌های آن‌ها را می‌توان در حبیب‌السیر خواندمیر و در تاریخ شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب امیر محمود یافت (برای اطلاعات بیشتر تر بنگرید به: زویی (۱۹۹۲)، صص ۱۰۵ تا ۱۰۹ و ۱۵۱ تا ۱۵۵ و ...). در حالی که بقایای معماری و باستان‌شناسی مساجد، مدرسه‌ها و خانقاه‌های زیارتگاه به ثبت رسیده و شرح داده شده است (به طور مثال: اوکین (۱۹۸۹)، گولمبیک و ویلبر (۱۹۸۸)) با این وجود آن‌ها در متون تاریخی ناشناخته باقی مانده‌اند.

میرزایان برناباد

با این حال، خانواده‌های محلی خراسانی دیگری نیز وجود دارند که اخیراً با استفاده از یک منبع جالب توجه به تصویر کشیده شده‌اند. پژوهش‌های من حول محور خانواده‌ای اصیل از برناباد، روستایی در غرب هرات واقع در سیزده کیلومتری شمال شرق غوریان در افغانستان امروزی متمرکز شده بود. خانواده ناشناخته‌ای در قبل از اواسط سده پانزدهم که بعدها به عنوان یک خانواده متدین از صوفیان با عنوان «خواجه» یا «صاحب» شناخته می‌شدند و بسیاری از آن‌ها در سطوح مختلفی از اداره محلی خراسان مشغول به فعالیت بودند و نیز بعضاً به عنوان میرزا خوانده می‌شدند («میرزا» عنوانی است که در دوره صفویه برای مدیران عالی‌رتبه دولتی استفاده می‌شد). مشخصه این گروه اجتماعی این است که شماری از شخصیت‌های آن شاعر و خوش‌نویس بودند که از آن جمله محمدمارشاد (۱۶۱۶-۱۷۰۳م.) با تخلص «مایل»^۱ یک چهره برجسته است.

میرزایان برناباد (اواسط سده پانزدهم تا آغاز سده نوزدهم) ساده‌سازی [شجره] تبارشناسی

نسل نخست: سراج‌الدین علی (ابتدای سده پانزدهم) شاگرد شیخ وحیدالدین (که وحیدالدین یکی از شاگردان شیخ زین‌الدین تایب‌الدین متوفای ۱۳۸۹م. بود).

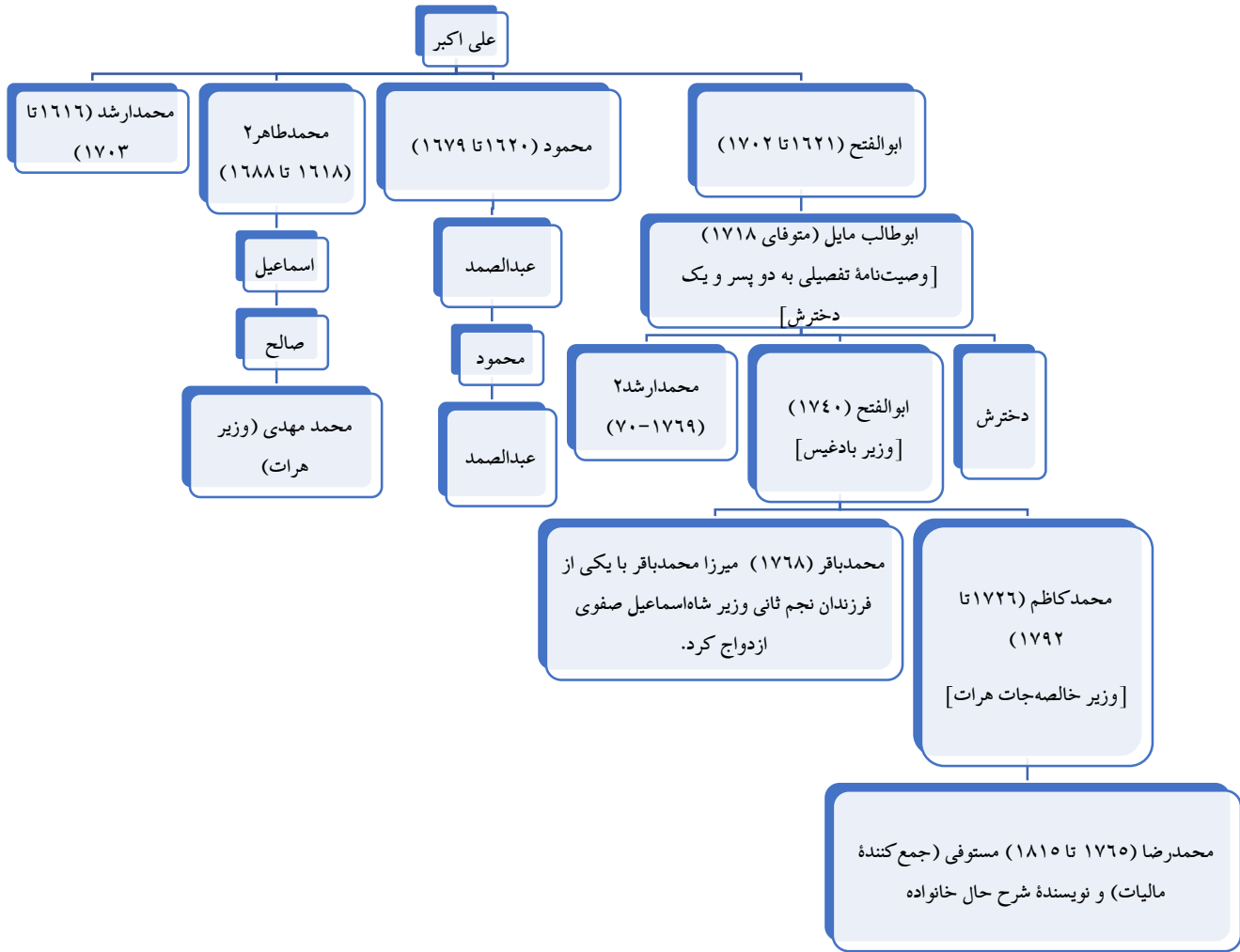
نسل دوم: جلال‌الدین ارشد (نیمه دوم سده پانزدهم).

نسل سوم: محمدطاهر (اول) (۱۵۰۹ تا ۱۵۸۲م.) مؤسس خاندان (اولین فرمان محافظتی صادر شده توسط شاه‌طهماسب)

۱. در این جا نویسنده دو چهره ادبی و هنری این خانواده یعنی میرزا محمدمارشاد برنابادی و برادرزاده و داماد او ابوطالب مایل را با هم درآمیخته است. (مترجم)

نسل چهارم: محمد هاشم (۱۵۳۴-۵ تا ۱۵۷۹-۱۰م.ه.ق).

نسل پنجم: علی اکبر (۱۵۷۹-۸۰ تا ۱۶۷۳م.ه.ق).



به مدد پژوهش‌های انجام‌شده توسط میر غلام‌رضا مایل هروی (۱۹۶۹) و ناتالیا. ن. تومانوویچ (۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹م.ه.ق) بر پایه شرح حال تحریر یافته در تذکره برنابادی که آن را محمد رضا یکی از اعضای برجسته این خانواده در اوایل سده نوزدهم نوشته، تاریخچه خانواده برنابادی از گم‌نامی تاریخ بیرون آمد. جالب این جاست که برخی از گزارش‌های سده نوزدهم و بیستم اروپایی، از برناباد به عنوان یک زیارتگاه بزرگ در منطقه یاد می‌کنند و به حضور یک سلسله از مشایخ (استادان صوفی) که تأثیرات محلی آن‌ها نیز قابل توجه است، اشاره می‌کنند (بنگرید به: آرتامونو (۱۸۹۵)، چافتز (۱۹۸۱)، سیراکوسکا دایندو (۲۰۰۷)، کریوز

(۲۰۱۵)). در خصوص پرسشی که راجع به مذهب و متابعت صوفیانه‌شان (سنی، شیعه، نقشبندی) مطرح است، [باید گفت که] مسئله‌ای پیچیده و بسیار متغیر است و با تغییر بافت تاریخی در طول سده‌ها مرتبط می‌باشد.

برنابادی‌ها و تاریخ خانوادگی‌شان

تذکره برنابادی ما را قادر می‌سازد تا از چندین نسل، یعنی حدود ۳۵۰ سال و حدود ده نسل را از اواسط سده پانزدهم تا سال ۱۸۰۶ یا ۱۸۱۱ م. هر عضو خانواده برنابادی را از هنگامی که تذکره برنابادی توسط محمدرضا برنابادی (متوفای ۱۸۱۵ م.) تحریر یافت، دنبال کنیم که واقعاً استثنایی است. نویسنده اظهار می‌دارد که او به منظور «حفظ خاطرات خانواده از فراموشی» اثر خود را تألیف کرده است و این که او دستور داد تا نه نسخه از کار او به صورت کاپی ساخته شود و به خاطر ایمنی و حفظ آن‌ها، آن‌ها را در بین دوستان واقعی و اعضای خانواده خود پخش کرد. در زمان نگارش، این خانواده تأثیرگذار مدت طولانی تحت فشار شدید توهین، آزار و اذیت دربار هرات و رقبای خود قرار داشتند (تذکره برنابادی). از میان این «نسخه‌های خطی» از موجودیت سه نسخه در دوره کنونی اطلاعاتی در دست است. یکی در کتابخانه انستیتوت خاورشناسی روسیه در سن پترزبورگ (ms.C ۴۰۲) که توسط تومانوویچ (۱۹۸۴) به صورت عکسی منتشر شد. نسخه دوم توسط مایل هروی تحلیل و در قالب پژوهشی با عنوان «میرزایان برناباد» در ۱۹۶۹ م. منتشر شد، این نسخه در آن زمان در انجمن تاریخ در کابل نگهداری می‌شد. نسخه سوم توسط مایل هروی در یک مجموعه خصوصی در هرات گزارش شده است.

برنابادی‌ها چه کسانی بودند؟

تذکره برنابادی روشن می‌سازد که میرزایان متولیان موروثی مزار شیخ وحیدالدین (متوفای اوایل قرن پانزدهم میلادی) بودند. شیخ وحیدالدین شخصیت روحانی بود که به صوفی‌های نقشبندیه یا به نوعی به شیوخ جام از طریق شیخ زین‌الدین تایبادی (متوفای ۱۳۸۹ م.) کسی که مشهور به استاد معنوی شیخ وحیدالدین بود، مرتبط بود.

در اواسط قرن شانزدهم بزرگ آن زمان خاندان، خواجه محمدطاهر برنابادی (۱۵۰۹ تا ۱۵۸۲ م.)، وارد خدمت والی صفوی هرات شد و یک مزرعه سلطنتی را از حاکم شاه‌طهماسب اول (۱۵۲۴ تا ۱۵۷۶) دریافت کرد. جانشین و نوه وی خواجه علی اکبر (۱۵۸۰ تا ۱۶۷۳ م.) و هم‌چنین یکی از فرزندان خواجه علی اکبر، خواجه ابوطالب (متوفای ۱۷۱۸ م.) و نوادگان بعدی راه او را تعقیب کردند. به همه آن‌ها در دولت صفوی هرات، ولایت خراسان به ویژه در بادغیس و وظایف و مسئولیت‌های مختلفی اعطا شده است. برنابادی‌ها کسانی بودند که مخصوصاً به آن‌ها وظایف منشیگری و مدیریت‌های مالی اعطا می‌گردید. آن‌ها وزیران هرات و نیز وزیران حوزه بادغیس بودند، هم‌چنان جمع‌کننده مالیات (مستوفی‌ها) در رده‌های مختلف بودند (نگاه شود به جدول "۱"). مقام و منصب آن‌ها به اندازه کافی بلند بود تا بتوانند پیمان‌های ازدواج سیاسی مانند ازدواج خواجه محمدباقر (متوفای ۱۷۶۸ م.) با دختر یکی از وزرای مشهور نخستین حاکم صفوی شاه اسماعیل (متوفای ۱۵۰۱-۱۵۲۴)، امیر یاراحمد خوزانی مشهور به «نجم ثانی» منعقد نمایند. بختیاری آن‌ها تا مدتی ادامه یافت و در پایان قرن هجدهم که حاکمان افغانستان جای‌گزین حاکمان صفوی شده بودند، خواجه محمدکاظم (متوفای ۱۷۲۶-۱۷۹۲ م.) در حاکمیت آن‌ها وزیر خالصه‌جات گردید.

انواع فعالیت‌ها

تذکرهٔ برنابادی نشان می‌دهد که در سده‌های شانزدهم و هفدهم خانوادهٔ برنابادی کاملاً متفاوت بوده و به چندین شاخه تقسیم شده بودند. نکتهٔ مهم این که یکی از شاخه‌های آن‌ها به طور منظم ساکن برناباد بودند تا قبرستان شیخ وحیدالدین را کنترل نمایند، قبرستان‌های مجاور، بسیاری از قبرهای اعضای خانواده، از جمله زنان را احتوا می‌کند. در اوایل قرن نوزدهم این خانواده با اعتبار بسیار غنی، نه تنها صاحب زمین، کارخانه یا دکان، بلکه کتاب‌خانه‌ای مملو از کتاب‌های مختلف از جمله تذکرهٔ میرزا محمدرضا برنابادی بودند، در نتیجه آن‌ها توانستند به راحتی بخشی از درآمدهای خود را روی فعالیت‌های فرهنگی و ادبی سرمایه‌گذاری کرده و از قریهٔ خود و هم‌چنان محلات دیگر آن سرزمین، حفاظت کنند.

نسخه‌های اسناد خانوادگی درج شده در متن تذکرهٔ برنابادی مانند مزرعهٔ شاه‌طهماسب که در بالا به آن اشاره شد و سایرین نه تنها مراحل رشد خانواده را در سلسله مراتب اداری نشان می‌دهد، بلکه نشان‌دهندهٔ گسترش املاک و به طور کلی ثروت خانوادگی آنان می‌باشد (به عنوان مثال بنگرید به: تومانوویچ (۱۹۸۴)، برای ترجمهٔ برخی از این اسناد به روسی). برناباد در نزدیکی به بخشداری غوریان، درست زیر جادهٔ اصلی که خراسان شرقی و غربی یعنی هرات را با جام و مشهد به هم وصل می‌کند، واقع شده است. درآمد آن‌ها نه تنها از حقوق و معاشات و تجارت منظم‌شان، بلکه در درجهٔ اول با فعالیت‌های زیارتی اطراف مزار شیخ وحیدالدین، مسجد و مدرسهٔ آن و قبرستان حاصل می‌شد. در حقیقت بقایای مسجد و خانقاه که در اواخر سدهٔ پانزدهم یا آغاز سدهٔ شانزدهم در برناباد ساخته شده و در چندین نشریه به ثبت رسیده است (مایل هروی (۱۹۶۹)، سمیع زی (۱۹۸۱): صص ۳۸-۴۱؛ گولمبیک و ویلبر (۱۹۸۸))، ظاهر آن‌ها (یعنی خانقاه و مسجد) شباهت زیادی با بناهای غوریان، زیارتگاه و هم‌چنان تایباد دارد، (بنگرید به: گولمبیک و ویلبر (۱۹۸۸)، ص ۶۷).

تنوع و تغییر شغلی از ویژگی‌های معمول در دنیای فارس‌ها است و می‌توان آن را در بین دیگر خاندان‌های صوفی دورهٔ اولیهٔ مدرن، از جمله خود صفویان مشاهده کرد. به عنوان مثال یک مرجع صفوی با نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی (متوفای ۱۳۳۴)، خود طریقت تصوف را پیش می‌برد در حالی که سایر شاخه‌های خانواده‌اش را به تجارت به سرزمین‌های دوردست و فعالیت‌های کشاورزی در مقیاس بزرگ تشویق می‌کرد (آیوبین ۱۹۹۱).

بنابراین برنابادی‌ها به تدریج قادر به ادارهٔ چندین منبع درآمد هم‌زمان چون معاش دولتی (وظایف اداری)، زمین و سایر درآمد املاک (واقع اطراف برناباد در هرات و شهر هرات) و سود حاصل از اقتصاد مزار و زیارتگاه برناباد و مدیریت آن بودند. آن‌ها تأثیرات سیاسی و اقتصادی خاصی را با گونه‌ای از اعتبار مذهبی جمع کردند، چنان‌چه با عنوان افتخاری «خواجه» نشان داده شده‌اند که معمولاً در متون آسیای میانه و شرق ایران برای مشایخ صوفی استفاده می‌شود.

این مقاله در هشتم جولای ۲۰۱۷ در یکی از پنل‌های کنگرهٔ داینترا در پاریس ارائه شد.

فهرست منابع

- Amir Maḥmud b. Khwāndamir, *Irān dar ruzegār-e Shāh Esmā'il va Shāh Ṭahmāsb-e Ṣafavi* (= *Tārīkh-e Shāh Esmā'il-e avval va Shāh Ṭahmāsp-e avval*), ed. Gh.-R. Ṭabāṭabā'i, Tehran: Bonyād-e Mawqūfāt-e Dr Maḥmud Afshār Yazdi, ۱۳۷۰sh./۱۹۹۱.
- Artamonov ۱۸۹۰
- Aubin, J., “Études safavides I. Shāh Esmā'il et les notables de l'Iraq persan,” *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, ۲/۱ (۱۹۵۹): ۳۷-۸۱.
- Aubin, J., “L'avènement des Safavides reconsidéré,” *Moyen Orient & Océan Indien*, XVI-XIX^e s., ۰ (۱۹۸۸): ۱-۱۳.
- Aubin, J., “Shaykh Ibrāhīm Zāhid Gilānī (۱۲۱۸?-۱۳۰۱),” in *Mélanges Irène Mélikoff par ses collègues, disciples et amis, Turcica*, ۲۱-۲۳ (۱۹۹۱): ۳۹-۵۳.
- Chaffetz, D., *A Journey Through Afghanistan*, The University of Chicago Press, ۱۹۸۱.
- Crews, R.D., *Afghan Modern: The History of a Global Nation*, Harvard University Press, ۲۰۱۰.
- Dickson, Martin B., “Shāh Ṭahmāsb and the Uzbeks. The Duel for Khurāsān with 'Ubayd Khān : ۹۳۰-۹۴۶/۱۵۲۴-۱۵۴۰,” Ph.D. Dissertation, Princeton University, May ۱۹۰۸ [unpublished].
- O'Kane, B., *Timurid Architecture in Khurasan*, Costa Mesa, CA.: Mazdā Publishers and Undena Publications, ۱۹۸۷.
- Khwāndamir, Ghiyāth al-Din b. Humām al-Din, *Tārīkh-e Ḥabīb al-siyar fī akhbār-e afrād al-bashar*, ۴ vols., ed. J. Humā'i, Tehran: Ketābkhāna-ye Khayyām, ۱۳۳۳sh./۱۹۰۳.
- Golombek, L., and D. Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, ۳ volumes, Princeton, NJ: Princeton University Press, ۱۹۸۸. [Princeton Monographs in Art and Archaeology, ۴۶].
- Māyel Heravi, N., *Mirzāyān-e Barnābād / Mirzās of Barnābād. Biography and literary works of an artist family in Poshang (9th c. H. – 17th c. H.)*, Kabul, ۱۳۴۸/۱۹۶۹.
- Samizay, R., *Islamic Architecture in Herat. A Study Towards Conservation*, [Kabul], ۱۹۸۱.
- Sierakowska-Dyndo, J., *The Boundaries of Afghans' Political Imagination: The Normative-Axiological Aspects of Afghan Tradition*, Wydawnictwa Uniwersytetu Warszawskiego: Warsaw, ۲۰۰۷ (reprint Cambridge Scholars Publishing, ۲۰۱۳).
- Szuppe, M., *Entre Timourides, Uzbeks et Safavides. Questions d'histoire politique et sociale de Hérat dans la première moitié du XVI^e siècle*, Paris: AAEI (Peeters Press), ۱۹۹۲ [Cahiers de Studia Iranica, ۱۲].
- Tumanovich, N. N. (tr.), Muḥammad Rizā Barnābādi, *Tazkire-yi Barnābādī. Pamjatnye zapiski*, facsimile edition and Russian translation, Moscow: Nauka, ۱۹۸۴.
- Tumanovich, N. N., *Gerat v XVI-XVIII vekakh*, Moscow: Nauka, ۱۹۸۹.